



محمد تقی سیاهپوش

به ژرفای فرهنگ ایران زمین

شیخ عطار در منطق الطیر میگوید:

خه‌خه‌ای موسیجه موسی صفت خیز و موسیقار زن در معرفت
کرد از جان مرد موسیقی شناس لحن خلقت راز موسیقی اساس

در عبارت بالا «مرد موسیقی شناس» کسی است که «از جان» و دل بر «لحن خلقت» به معنی نظم و آهنگ جهان هستی توجه دارد و موسیقی او را در همان جهت هدایت مینماید، و بدین طریق پدیده معرفت نیز یک مفهوم بسیار فراگیری را احراز مینماید که ماده و معنی هر دو را دربر میگیرد. اما بدین طریق با این سؤال نیز مواجه میگردیم که آیا منظور از «موسیجه موسی صفت» چیست؟ و در این باره کلمه موسی را بعنوان کلید مسئله و مبنای آنرا دراسامی محل ایران داریم.

بدیهی است که در دو بیت بالا منظور از «موسی» یک عامل الهام بخش معرفت است، و در تأیید این اصل کلمه مزبور را بشکل «موسا» در زبان ارمنی نیز عیناً بهمین معنی داریم. همچنین صورت دیگری از آن را در فرهنگ یونان باستان مشاهده میکنیم. توضیح اینکه یونانیان باستان را به ارواحی به نام (Muse) ها بعنوان الهام بخش شعر و موسیقی قائل بوده اند که کلمه معروف «موزیک» از آن ریشه است، همانطوریکه به احتمال قوی کلمه ایرانی «موسیقی» (موسیگی) نیز با کلمه موسی مربوط است. ضمناً عنوان (Muse) در السنه مختلف اروپائی به اندک تفاوت تلفظ میشود و ساده ترین صورت آنرا بشکل «مز» (به ضم میم) در زبان فرانسوی داریم که مبنای آن ذیلاً مورد بررسی و بحث خواهد بود.

کمتر میتوان تردید داشت که قرابت لفظی و معنوی دو کلمه (مز) و (موسی)

به ترتیب بالا همواره مورد توجه محققین بوده و آنرا چنانکه معمول است به حساب متأثر شدن فرهنگ ایران از فلسفه یونان نهاده‌اند، ولی امروزه فسلات ایران بعنوان کانون اصلی پیدایش و تکامل فرهنگ بشری مورد توجه محافل وسیعی از انسان‌شناسان می‌باشد و نیز این نظر روز بروز قوت بیشتری می‌گیرد که فرهنگ معروف یونان باستان بومی سرزمین مزبور نبوده، بلکه از یک سرزمین دیگر بر آنجا راه یافته و بعداً تحولات محلی خاصی را در آنجا گذرانیده است.

از سوی دیگر بر طبق اصلی که فقط به تازگی یعنی از حدود سال ۱۹۵۰ میلادی به این طرف در جوار علم انسان‌شناسی مطرح گردیده، اگر فرهنگ بشری و یا هر کدام از اجزای آن در سرزمین واحدی پیدا شده و از آنجا به اکناف گسترش یافته باشد، علی‌الاصول باید قدیمیترین صورت آنرا در دورترین نقاط از سرزمین مزبور از یک طرف و در عمق فرهنگ اصلی از طرف دیگر جستجو نمود، لذا جادارد که مبادی عنوان موسی در عمق فرهنگ ایران زمین جستجو گردد، و فراموش نباید کرد که معرفت انسانها نوعاً از محیط زیست الهام می‌گیرد.

کلمه «مز» به ضم میم در گویش تاتی که مسلماً قدمت زیادی در ایران دارد به معنی زنبور است که احتمالاً از صدای آن ناشی می‌گردد. ضمناً زنبور عسل فعالیت خود را در فصل گل و گیاه آغاز مینماید و در نتیجه صدای موسیقی‌وار آن یا انبوهی از آنان به آسانی می‌توانسته در ذهن بشر باستانی که با عسل نیز آشنا بوده نماد فراوانی و نعمت قرار گیرد. در تأیید این اصل می‌بینیم که در اساطیر قوم هیئتی از آسیای صغیر که مبنای ایرانی داریوزنبور پیک باروری است و خفته‌گان را از خواب بیدار می‌کند. اما ارتباط اصل باروری با آب نیز یک امر بدیعی است و بدین طریق بر مراحل تحول کلمه «مز» بعنوان یک عامل نویدبخش بر کلمه موسی به معنی یک عامل الهام‌بخش معرفت میرسیم.

در این زمینه کلمه «مز» را به ضم میم در نام دوآبادی مشاهده می‌کنیم که یکی دهی است از بخش چهاردانگه، مازندران و دیگری دهی است از بخش نظنز کاشان، همچنین است دو فقره آبادی بنام «مژده» در استان گیلان که بصورت اندک تحریف شده کلمه «مژده» به آسانی قابل درک است. در عین حال بر حسب معنائی که دارد حاکی از یک نقش الهام‌بخش نیز می‌باشد. در مرحله دوم نام سه آبادی را با کلمه «موزی» داریم که به صراحت حاکی از مرحله انتقالی کلمه «مز» به کلمه «موسی» می‌باشد، و آنها عبارتند از موزی‌بن در شهرستان ساری، موزی‌رج و موزی‌گله (Gole) در شهرستان بابل و موزی‌کتی (Koti) در شهرستان آمل، و بالاخره اسامی دهاتی را به فراوانی خیلی بیشتر با کلمه «موسی» به کسر سین داریم که حاکی از جدیدی نسبی اصطلاح مزبور در مقابل

دو اصطلاح دیگر است. از آن قبیلند دهاتی بنام موسی در دو فقره که یکی در شهرستان مهاباد و دیگری در شهرستان ایلام واقع است، و دهاتی بنام موسی آباد در سه فقره که یکی در شهرستان نوشهر و دومی در شهرستان خرم آباد و سومی در شهرستان اسدآباد همدان واقع است. همچنین است دهاتی بنام موسی رز (به فتح را) در شهرستان گناباد و ایرد موسی در شهرستان اردبیل و موسی وند در شهرستان خرم آباد و موسیان که نام قصبه و ناحیه‌ای در دشت میشان خوزستان است، که به نظایر گوناگون دیگری نیز به صورت «موسا» در پهنه این مرز و بوم دارند.

در مورد مبنا و معنای عنوان «موزی» که کلمه «مز» را به کلمه موسی مربوط میسازد، در درجه اول این اصل را داریم که کلمه «مو» در اسامی محلی مانند مولیان (بوی جوی مولیان آید همی) و آمودریا (ریک آموی و درشتی‌های او) و مومج که نام دریاچه کوچکی در ارتفاعات جابان در سر راه تهران - فیروزکوه است به معنی آب میباشد و در تأیید آن کلمه‌های ماء را در عربی میه را در زبان آشوری و مویه و می را در زبان فارسی داریم. بدین طریق کلمه «موزی» در حقیقت آبری معنی میدهد که به موازات آن می‌بینیم «مز» های یونانی نیز ساکن چشمه‌سارها بوده‌اند. در عین حال البته جریان آنها نیز موسیقی خاص خود را دارد که در تصریح آن عناوین قهقهه و خنداب را در اسامی محل ایران داریم.

تعبیر شاعرانه بسیار جالب دیگری را در نام دریاچه پریشان در استان فارس داریم که در عین حال روشنگر جو فرهنگی این مرز و بوم در یک زمان بسیار باستانی است. توضیح اینکه در اسامی محل ایران مانند لوشان، شاندرین، شاندرمن، فروشان و غیره کلمه «شان» به معنی جایگاه است، بطوریکه نام لوشان «جایگاه خطرناک» معنی میدهد که در ارتباط با بهمن‌های خطرناک و معروف حدود شهرک مزبور به آسانی قابل درک است، و فروشان که نام پائین‌ترین آبادی از دهات سه‌گانه سد معروف اصفهانی میباشد در حقیقت به معنی «ده پائین» است. لذا به احتمال قریب به یقین نام دریاچه پریشان به معنی «جایگاه پریان» است که با زهدت معروف آن حدود و فراوانی ماهی در دریاچه مزبور مربوط میباشد. در عین حال نام پریشان به ترتیب مزبور ما را به یک واقعیت بسیار مهم تاریخی نیز هدایت مینماید. به این معنی که برطبق شواهد متقن زمین‌شناسی و اسامی محل و غیر آن مسلم بنظر می‌رسد که تا حدود چندین هزار سال پیش هوای داخله فلات ایران خیلی مرطوب‌تر از امروز بوده و در نتیجه دریاچه‌های نزه و پر نعمت فراوانی در پهنه آن وجود داشته است که به مرور زمان بر اثر خشک‌سالی‌های ممتد خشک شده و از بین رفته‌اند، لذا به احتمال قوی همه دریاچه‌های مزبور نیز مانند دریاچه پریشان امروزی مورد

توجه عاطفی خاص و مشابهی بوده و از بین رفتن آنان پریشانی هائی در محل بجای میگذاشته و موجب تغییر معنی و مفهوم کلمه نیز شده است.

از مراتب بالا که بگذریم اسامی محل دیگری را نیز با کلمه «مز» به فتح میم داریم که از آن قبیلند: مزيجان، مزدرونيه، مزررس، مزینان، مرزن آباد و مزلقان و غیره. ضمناً بطوریکه در کتابی تحت عنوان «اب و هوای باستانی فلات ایران» بقلم نگارنده مشروحاً آمده است کلمه «لك» در اسامی محلی ایران یادگار دریاچه‌های ناپدید شده باستانی است، لذا اگر عنوان مزلقان در اصل مزلكان بوده باشد که به احتمال قوی چنین است «دریاچه‌های الهام‌بخش» معنی میدهد که قاعدتاً باید بتوان آثار آنها را در مسیر مزلقان جای امروزی تشخیص داد. همچنین است عناوین مزدرونيه و مزررس که در ارتباط با دریاچه‌های باستانی قویاً شایان توجه به نظر میرسند. در عین حال عناوین مزيجان و غیره نیز در ارتباط با يك نیروی الهام‌بخش قابل درك میگردد. بالاخره عنوان «مازیار» را بصورت يك اسم خاص داریم که بدین طریق يك معنا و مفهوم روشن و در عین حال روشنگری را احراز مینماید.

پس بطور خلاصه باید گفت که برطبق شواهد موجود و قرائن مربوطه از بسیار دیرزمانی کلمه «مز» به‌صورت اندک مختلفی در ایران به معنی يك نیروی الهام‌بخش بکار میرفته است که بعداً بصورت «مزی» یا (موزی) يك مفهوم وسیعی تری را احراز کرده و نهایتاً در اثر تجرید و تعبید هرچه بیشتر مطلب بصورت موسی به معنی يك نیروی الهام‌بخش معرفت درآمده است. ضمناً انعکاس وسیع عناوین مورد بحث در اسامی محلی ایران به ترتیب بالا حاکی از يك جو فرهنگی است که علی‌الاصول «شاعرانه» اش باید خوانده، و در تصریح این اصل ارتباط کلمه شعر را با کلمات شعور و مشعر داریم، بطوری که گویی شاعران همیشه پیشتازان معرفت بوده‌اند. بیهوده نیست که گفته‌اند:

آن دل که پریشان شود از ناله بلبل از دامش آویزه که باوی رازی است
که در عین حال روشنگر معنا و مفهوم «مرز موسیقی‌شناسی» به ترتیبی
که از شیخ عطار نقل شده می‌باشد.

آینده - بسیاری از عقاید مندرج درین نوشته را باید بامحك «زبان‌شناسی» سنجدید و دریافت که آیا با قواعد «ریاضی» آن علم تطابق دارد یا نه؟ چون از نویسندگان پیش ازین هم در مباحث جغرافیائی - اساطیری مقالاتی در مجله‌های یغما و آینده نشر شده است این مقاله هم درج شد تا مجالی برای اظهار نظر مخالفان پیش آمده باشد.